



حاج قاسم

سردار شهید
حاج قاسم سلیمانی

به روایت
حمیدرضا فراهانی
عملیات والفجر ۸

به قلم
مجید سانکهن

❁ دیباچه

این، روایتی است از یک «مرد»!

مردی که میان مخالفان و موافقان، میان دوستان و دشمنان، میان زیاده خواهان و بخشندگان، میان ستمکاران و ستمدیدگان به یک صفت مشهور است و آن، «مرد» است. از آن جنس مردهایی که اگر سرش برود قولش نمی رود و تا پای جان سر وعده هایش می ماند.

مرد قصه من عمری برای ایجاد توازن و تعادل در جهان و جان خود جنگیده است و حالا هر کس در هر کجای جهان او را از نزدیک می بیند، یا از او خبری می شنود، تنها چیزی که از ذهنش می گذرد؛ «صلح»، «صلح»، «صلح» و تا همیشه «صلح» است.

او صادقانه می گیرد و دوستانه می خندد. عاقلانه خشم می گیرد و مردانه صبوری می کند. عمیق و مداوم عشق می ورزد و به وقت ضرورت نفرت را به استخدام خود در می آورد. مرد قصه من عقل منسجم و دقیق را با احساس صادقانه و زلال به همزیستی مسالمت آمیز درآورده است.

این گونه آدم‌ها، هم دوستان فراوانی و هم دشمنانی دارند.

علت فراوانی دوستدارانش این است که با تمام وجود خود؛ بودن، زیستن و اعتقاد آدم‌ها را به رسمیت می‌شناسد و خود را به هیچ کس تحمیل نمی‌کند و در نگاه او خوب زندگی کردن امری اجباری و حق تمام آدم‌هاست.

و سبب دشمنی بعضی با ایشان به آن دلیل است که هر جا سرکشی و تجاوز توازن زندگی آدم‌ها را به هم بریزد، او برای متعادل کردن فضای زندگی مردمان حضوری مقتدر و جدی دارد.

حالا باید قضاوت کرد، چگونه می‌توان برای چنین مردی به احترام نایستاد و سر تعظیم فرود نیاورد.

مرد قصه‌من، به یک زبان بیشتر سخن نمی‌گوید، اما بیشتر آدم‌ها به وضوح، زبان او را می‌فهمند. او زبانی دارد به نام «زبان عمل».

عملی که برای آدم‌ها اولین نیاز حیات اجتماعی را به ارمغان می‌آورد و آن «احساس امنیت» خالص است. احساس امنیتی که سند ایجاد آن، به نام او خورده است و حالا تمام مردمان آسیای میانه مشغول زندگی آرام در حریم امنیتی هستند که او ایجاد کرده است و تمام دنیای مدرن به رفتار او به چشم احترام و تحسین می‌نگرند.

آن مرد بایک اسم ساده وارد دنیای من شد. اسمی که در اول آشنایی، برای من زیاد معنایی نداشت، اما آرام آرام با لبخندهایش، سکوتش، برادری‌ها و یکرنگی‌هایش آن اسم را در تمام وجود من معنا کرد و به من فهماند که من و او تا همیشه یک دوست و یک برادر هستیم، و لو بین ما فرسنگ‌ها فاصله و سال‌ها جدایی بیفتد. این همان فرهنگی بود که در دوران جنگ میان آدم‌های جنگ شکل می‌گرفت.